

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۳ دسمبر ۲۰۲۲



محمد محق

ضرورت به نقد اجتماعی

مناسبات اجتماعی، نحوه توزیع ثروت، برخورداری از منابع و ساز و کار قدرت در یک جامعه سبب شکل دادن به ارزش‌ها و هنجارهای آن می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهای رایج در یک جامعه سبب می‌شود که در برخی جوامع به دانش بها داده شود، هنر جایگاه بلندی پیدا کند، خدمات انسان‌دوستانه مایه سربلندی باشد، و نهادهای استوار به حمایت از این روند بپردازند. چنین جوامعی به تولید معرفت، فتح فضاء و کشف کاینات بزرگ موفق می‌شوند.

در جامعه‌ای دیگر، منظومه ارزشی و هنجارین متفاوت سبب می‌شود که منتزخان، واعظ منبری، جنگیر، بودنه‌باز، قاجاقبر، طالب و انتحاری بر صدر بنشینند و قدر ببینند. در چنین جامعه‌ای دانشمند و هنرمند و پژوهش‌گر و حقوق‌دان و نویسنده، شاعر و باستان‌شناس که عمری را صرف فراگیری دانش و مهارت کرده‌اند جای خود را به سخنران عوامپسند، دعاخوان بازاری و قاجاقبر اسلحه و مواد مخدر می‌دهند. مصیبت‌های آن جامعه نیز درست از همین جا می‌آید، و این مصیبت وقتی دو چندان می‌شود که شماری از باسوادان و قلم به دستان هم به دفاع از همان سنت‌هایی کمر ببندند که سبب پیدایش این وضعیت کج و معوج شده است.

ما برای نقد اجتماعی کار چندانی نکرده‌ایم. ما نپرسیدیم که چرا در میان ما بوعلی سینا، فخر رازی، ابو ریحان بیرونی و مانند آن‌ها قرن‌هاست ظهور نکرده‌اند و به جایش این همه تفنگی، جنگسالار، قاجاقبر، سیاستمدار شارلاتان و پهلوان لمپن افزایش یافته است. چرا مردمی که بیش از هر جای دنیا به سخنان منبری‌ها گوش می‌دهند، ارزش‌های اجتماعی‌شان به چنین واقعیتی منتهی می‌شود. اصلاً چرا لمپنیسم و شارلاتانیسم بخشی از بافت فرهنگی جامعه می‌شود؟ یکی از واعظان عوامپسند هراتی زمانی با افتخار در جمعی می‌گفت که بیش‌تر مخاطبان چند هزار نفری‌اش را "قروتک‌ها" تشکیل می‌دهند. قروتک در اصطلاح محلی به معنای اوباش و ارادل است. معلوم است که واعظ اوباش نمی‌تواند بی‌هیچ سختی با آنان پیوند برقرار کند. دست کم تناسبی میان عرضه و تقاضا وجود دارد.

به نظر می‌رسد که جوامعی با این وضعیت گرفتار دور باطلند. جامعه نادان به پیدایش شارلاتان‌ها کمک می‌کند، و شارلاتان‌ها جامعه را به سوی شارلاتانیسم پیش‌تر می‌رانند و این پدیده رفته رفته در دیگر ساحات زندگی پخش می‌شود. شارلاتانیسم در عرصهٔ اکادمیک به گسترش دزدی ادبی و سرقت علمی می‌انجامد، در عرصهٔ خبرنگاری به تهمت زدن و آبروریزی برای دیگران، در عرصهٔ سیاسی به ظهور سیاستمداران لافزن و دروغ‌گوی، و در عرصهٔ دینی به ظهور کسانی که عقلانیت و خرد را لگدکوب خرافه و بی‌دانشی می‌کنند. در چنین جامعه‌ای نه اقتصاد سالم جان می‌گیرد، نه فرهنگ پویا به وجود می‌آید، نه هنر اصیل رشد می‌کند، نه دانش حقیقی شکوفا می‌شود و نه حکومت‌داری خوب امکان‌پذیر می‌گردد.

روشنفکران باید جرأت کنند و با پرداختن به نقد اجتماعی، به لای‌روبی فرهنگی کمر ببندند. نباید از سیطرهٔ عوام و عوام‌گرایان هراسید. مبارزه با عوام‌زدگی نه آسان‌تر از مبارزه با نظام‌های استبدادی است و نه کم‌بهرتر. استبداد اساساً ریشه در جوامع نادان و فرهنگ‌های عقل‌ستیز دارد. جامعه‌ای که عقل خود را به دست و اعط بدهد، نمایندهٔ خود را قاچاق‌بر انتخاب کند، جنگش ریشه در قوم‌پرستی داشته باشد، تحصیلات عالی‌اش نمره را به ماین‌گذار بدهد و معارفش را انتحاری‌ها رهبری کنند، عاقبتش همین است که دانایان پا به فرار بگذارند و نادانان بر کرسی رهبری تکیه بزنند.